



گفت و گو با امیرحسین آقامیری، هنر آینه درون

آقامیری‌ها با هنرهای اصیل ایرانی - اسلامی پیوند نزدیکی دارند. پدر امیرحسین آقامیری استاد بی‌بدیل در هنر خوشنویسی است. عمویش هم در زمره برجسته‌ترین استادان هنر نگارگری کشورمان جای دارد. او از کودکی با بوی رنگ روغن و بازی قلم‌نی بر تن کاغذ خو گرفت. وی با ترسیم یک اسب برگرفته از کتاب ارژنگ در سال چهارم ابتدایی موجب حیرت و تشویق معلم خود می‌شود و با آغاز خوشنویسی در همان سال‌ها، بیشتر مورد توجه خانواده و معلمانش قرار می‌گیرد. در ۱۲ سالگی به درخواست مدرسه، تصویری از حضرت امام خمینی (ره) را به کمک یکی از عموزادگانش می‌کشد و از آن پس، همه‌وی را «نقاش» صدا می‌زنند.

محمود توسلیان
گفت و گو

آقامیری تا سال اول دبیرستان، مانند پدر بیشتر مشق خط نستعلیق می‌کرد. در سال‌های ۶۶ و ۶۷ به عضویت انجمن خوشنویسان ایران در آمد. اما از سال ۱۳۶۷ به بعد ز بر نظر مستقیم استاد چیره‌دست هنر نگارگری محمدباقر آقامیری، خیالی‌نگاری را مشق می‌کند؛ چهره ماندگاری که به همراه استاد فرشچیان در طراحی ضریح منور حضرت رضا (ع) مشارکت داشته است. ورودش به دانشگاه در رشته نقاشی دانشگاه سوره، با توفیقات بی‌دری او در عرصه رقابت‌های هنری همراه می‌شود. وی بعدها مقام اول پنج دوره از دوسالانه‌های نگارگری را کسب می‌کند.

این هنرمند مطرح نگارگری کشور از سال ۱۳۷۳ به کار روی مفاهیم بلند قرآن کریم و موضوعات مذهبی روی آورده و صاحب عناوین برتر پنج دوره از جشنواره‌های بین‌المللی قرآن نیز شده است. در سال ۸۷ هم موفق به دریافت عنوان «مخاطب قرآنی» می‌شود، عنوانی که از سوی نهاد ریاست جمهوری به فعالان و برگزیدگان بین‌المللی قرآن اهدا می‌شود. از وی دو کتاب نیز با عناوین «برگزیده آثار مصور قرآنی» و «فرمان‌نامه امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر» منتشر شده است. در ماه اخیر شاهد آخرین نمایشگاه وی با نام «توحید» شامل ۱۲۵ اثر از او بودیم که در گالری ابوالفضل علی حوزه هنری به نمایش درآمد و با استقبال مخاطبان مواجه شد. خبر نگار صبا با این استاد چیره دست به گفت و گو نشست است.

کرده است. در واقع هنر او و شاید برخی دیگر از هنرمندانی که چنین شرایطی دارند، مصداق بارز از این جا رانده و از آن جا مانده محسوب می‌شوند. این موضوع ادامه پیدا می‌کند تا در دوره افشاریه، زندیه و دوره قاجار که شرایط به کلی تغییر می‌کند.

پس با این وجود شما تاثیر و جوه مثبتی در این تاثیر پذیری از هنر غرب نمی‌بینید؟

البته که این طور نیست. بی‌شک شاید این همنشینی اثرات مثبتی هم داشته است، اما به طور کلی به هنر نگارگری لطمه وارد کرد.

رسالت هنر نگارگری را در چه می‌دانید؟

به نظر من رسالت هنر تعالی روح است و این که هنرمند درون پالایش یافته‌ای داشته باشد و با این شرایط دست به آفرینش بزند. هنر آینه درون انسان است و هر چه درون جامعه و انسان باشد، آن را به تصویر می‌کشد. هر چقدر جامعه فرهیخته و کمال یافته باشد و سمت و سوی آن به تعالی اخلاقیات برود، هنر هم به آن سمت می‌رود و متعالی می‌شود. هنرمندان ما هر چه به این سمت گرایش داشته باشند، هنرشان نیز به سمت والایی می‌رود. به خصوص نقاشی ایرانی که یک نقاشی عرفانی است. یعنی صورت عینی ندارد؛ هنری که از مادیات بری است و به عالم مثال می‌پردازد. البته این سیر و سلوک را خود هنرمند هم باید داشته باشد. متأسفانه امروزه تمایل نگارگران ما

تعریف شما از نگارگری چیست و این عنوان که عمر چندانی ندارد و به عبارتی معاصر است، چقدر می‌تواند درست باشد؟ آیا این واژه با مینیاتور یکی است؟

تاریخچه هنر نگارگری که با عنوان هنر نگارگری ایرانی اسلامی معرفی می‌شود، برآمده از دو بنیان اساسی ماست که همانا ایرانی بودن و اسلامی بودن باشد. به عبارتی دیگر شعائر و اندیشه‌های مادر این هنر متجلی می‌شود. ظهور اسلام موجب شد هنر نگارگری در این سرزمین تغییر کند. البته که پژوهشگران معتقدند نگارگری ماریشه در هنر مانوی دارد. از نظر فکری هم تفکر زرتشت در این هنر وارد شده که با تفکرات هنری بعد از اسلام نزدیکی و سنخیت دارد و بین آن‌ها ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. این همنشینی بین ایران پیش از اسلام و ایران پس از اسلام موجب شد که هنر نگارگری هنر بی‌بدیل و یکه‌ای باشد. نگارگری تنها هنر ایرانی و اسلامی است. چون وقتی اسلام در منطقه ظهور می‌کند، تنها کشوری که اسلام را می‌پذیرد و در عین حال هنر در آن رواج داشته، ایران بوده است. اینجاست که تفکر دینی (اسلامی) در یک مجاورت درست با فرهنگ غنی ایرانی، به شکلی متعالی در نگارگری متجلی می‌شود. هنر برآمده از درون هنرمند است و هنگامی که قوم ایرانی قلباً اسلام را قبول می‌کند، در هنرش متجلی می‌شود و این تجلی برآمده از فطرت انسانی محصولی ناب مثل این هنر را تولید می‌کند. شما اگر تصویری از یک شاهنامه قدیمی را به یک هنرمند غربی نشان بدهید، با عنوان Islamic Art از آن یاد می‌کند.

چرا آن را هنر اسلامی تلقی می‌کنند؟

به خاطر این که ساختارش برآمده از تفکر دینی است. اما چرا می‌گویند نگارگری؟ نگارگری در واقع نوعی «خیالی‌نگاری» است. واژه نگارگری محصول سه دهه اخیر است. تقریباً سال ۱۳۷۰ بود که این اسم برای این هنر انتخاب شد. قبل از آن با عنوان مینیاتور یا نقاشی ایرانی معرفی می‌شد.

مینیاتور یک واژه فرانسوی است که معنای آن می‌شود طبیعت کوچک شده که در دوره قاجار مصطلح شد - البته در اروپا به خیلی چیزها در ابعاد کوچک مینیاتور می‌گویند - تا قبل از به کار بردن واژه مینیاتور، به این هنر نقاشی ایرانی می‌گفتند و هنرمندانش را نقاش‌باشی می‌نامیدند. با تمام این اوصاف به تدریج به همان دلیل خیالی‌نگاری که عرض کردم عنوان نگارگری مصطلح شد. در واقع این است که نگارگر مرز میان واقعیت و خیال را درمی‌نوردد و هر چه در عالم واقع وجود دارد از صافی خیال خودش عبور می‌دهد و آن را به تصویر می‌کشد. به عنوان مثال یک درخت را در نظر بگیرید. نگارگر با حالتی شخصی و معرفتی، از ماهیت درخت در خیال خودش یک تصویر را برمی‌گزیند و آن را نقش می‌بخشد. از آنجایی که این هنر ریشه در آثارهای شخصی و فطری هنرمند دارد و خیال در آن بسیار مهم است، آن را نگارگری نامیده‌اند.

با این تعاریف شما این واژه را می‌پسندید؟

من مشکلی با این واژه ندارم. اما نقاشی ایرانی عنوانی است که نگار به طور اختصاصی به هنر هنرمندان این قوم اشاره می‌کند. شاید این خیالی‌نگاری در هنر سایر ممالک هم باشد، اما وقتی می‌گوییم نقاشی ایرانی، متوجه می‌شویم که به یک نوع از نقاشی اشاره دارد که مختص این مرز و بوم است.

نقاط اوج نگارگری در ایران را در چه دوره‌هایی می‌دانید و این که هنرمندان این دوره‌ها تا چه حد روی اعصار بعدی تاثیر گذار بوده‌اند؟

هنر نگارگری یا نقاشی ایرانی در سه دوره از تاریخ ما موقعیت‌های متفاوتی داشته است. نخست دوره مغول که توجه ویژه‌ای به این هنر می‌شود. سپس عهد تیموریان که کمال‌الدین بهزاد متعلق به این دوره است و در نهایت دوره صفویه که این هنر به تدریج تکامل پیدا می‌کند. در اوایل صفویه کمال‌الدین بهزاد تعدادی از هنرمندان را از هرات به تبریز منتقل می‌کنند چون این شهر را به عنوان پایتخت انتخاب کرده‌اند. شاهنامه شاه طهماسبی در این عصر خلق می‌شود. اما نکته مهم درباره این عهد و نگارگری در این است که اوج و حضيض هنر نگارگری در عصر صفویه رقم می‌خورد. در اواخر حکومت این سلسله بر ایران، باب مرادات سیاسی و فرهنگی با اروپاییان باز شد و نقاشان ما شیفتگی خاصی به هنر غربی پیدا کردند. سایه روشن از جمله گل و مرغ وارد نگارگری ما شد. در واقع نگارگران ما به تدریج از اصالت این هنر فاصله گرفتند و جام‌ها و گلدان‌هایی که نقاشان رنگ روغن در غرب می‌کشیدند، را به شکلی وارد نگارگری ما کردند. حتی تعدادی از نگارگران ما به اروپا اعزام می‌شوند از جمله محمدزمان که به ایتالیا می‌رود و دینش را عوض می‌کند و اسم پائولو را برای خودش انتخاب می‌کند. وقتی هم که به ایران بر می‌گردد از روی ترس، خیلی سریع به هند می‌رود و نقاشی‌هایی می‌کشد که در آن‌ها سایه‌پردازی

به ویژگی‌های نقاشی غربی بیشتر شده است. در واقع عینیت‌گرایی نقاشان بزرگ غربی و تکنیک‌هایی که در آن به کار می‌برند، وارد نقاشی ایرانی یا همان نگارگری شده که به خیالی‌نگاری لطمه زده است. این دسته از هنرمندان فکر می‌کنند هر چه واقع‌گراتر کار کنند هنرشان قوی‌تر به نظر می‌رسد و بیشتر به چشم مخاطب می‌آید. البته شاید عوام - یعنی کسانی که تخصص ندارند - بیشتر جذب و جلب این قبیل آثار بشوند، اما ملاک هنر عوام نیستند. هنرمند باید خاص فکر کند و خواص را در نظر داشته باشد. ما باید اصل نگارگری را مد نظر قرار بدهیم و در اصل نگارگری سایه‌پردازی، پلان‌های مختلف، دور و نزدیک وجود ندارد و نگاه آسمانی است. در هنر نگارگری با ابعاد زمینی نمی‌توان به سوژه پرداخت.

جایگاه هنر نگارگری را نسبت به سایر هنرها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در سده اخیر برای احیای هنرهای ملی ایران اتفاق خوبی افتاد. آمدند استادان بزرگ را از شهرهای مختلف کشور فراخواندند و دو هنرستان تاسیس کردند. هنرستان صنایع قدیمه و هنرستان صنایع جدید. برای حضور در هنرستان صنایع قدیمه آزمونی گذاشتند و استاد هادی خان تجویدی را به عنوان معلم انتخاب کردند. ایشان به سبک صفویه کار می‌کردند و اعتقاد داشتند که نگارگری مربوط به

